

دکتر رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، سخنرانی ۲۵

دکتر رابرت وانوی و دکتر تد هیلدبرانت، ۲۰۱۲ ©

موعظه روایت‌های تاریخی - پیدایش ۲۴

لغزش‌ها، یا شکست‌ها، کاستی‌های ابراهیم ۳.

ما داشتیم در مورد ابراهیم و شماره ۳، تحت عنوان «خطاها، یا شکست‌ها، کاستی‌های

ابراهیم» بحث می‌کردیم و من تازه شروع به ارائه نظراتی در پایان ساعت جمعه در مورد پیدایش ۱۶، ابراهیم و هاجر کرده بودم. و متوجه شدیم که در پیدایش ۱۶، چون سارا نازا ماند و ده سال گذشته بود، هاجر کنیز مصری خود را به ابراهیم می‌دهد. هاجر باردار می‌شود و پسری به دنیا می‌آورد، بنابراین این نقشه به نوعی موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسد. اما در ادامه فصل می‌خوانید که این کار مشکلات جدی در رابطه بین سارا و هاجر، و همچنین بین سارا و ابراهیم ایجاد کرد. آیه ۴ از فصل ۱۶ را می‌خوانید: «او به هاجر درآمد، هاجر باردار شد، وقتی دید که حامله است، معشوقه‌اش در نظرش حقیر است» و در آیه ۶ می‌خوانید: «اما ابراهیم به سارا گفت: «اینک کنیز تو در دست توست. با او هر طور که می‌خواهی رفتار کن.» وقتی سارا با او به تندی رفتار کرد، از او گریخت.» بنابراین این مشکلات مطرح شدند و می‌بینیم که پسری که از هاجر، اسماعیل، متولد شد، قرار نیست پسر وعده باشد. در فصل ۱۷، آیه ۲۰، خدا به ابراهیم می‌گوید: «در مورد اسماعیل، تو را اجابت کردم. اینک او را برکت داده‌ام و بارور خواهم ساخت و او را بسیار زیاد خواهم کرد. دوازده شاهزاده از او به وجود خواهد آمد و او را ملتی بزرگ خواهم ساخت. اما عهد خود را با اسحاق، که سارا او را در این زمان معین در سال آینده برای تو خواهد زایید، استوار خواهم کرد.» بنابراین در ۱۷:۲۱ کاملاً واضح است که نسل وعده از طریق هاجر به اسماعیل نمی‌رسد، بلکه از طریق اسحاق است که هنوز از سارا متولد نشده است. شجرنامه اسماعیل در فصل آیات ۱۲-۱۶ ثبت شده است، جایی که می‌خوانید: «اینها نسل اسماعیل، پسر ابراهیم هستند که هاجر ۲۵، مصری، کنیز سارا، برای ابراهیم به دنیا آورد.» سپس به اصل و نسب اسماعیل می‌رسید. اما این، تا جایی که به کتاب مقدس مربوط می‌شود، به یکی از این شاخه‌های بن‌بست تبدیل می‌شود.

کلام خدا برای ابراهیم

این سلسله از طریق اسحاق ادامه خواهد یافت، همانطور که در پیدایش ۱۷:۲۵ می‌بینید: «اینان نسل اسحاق، پسر ابراهیم هستند.» این خط روایی است که از طریق پیدایش ادامه می‌یابد. حال یک نظر دیگر در این مورد. ووس در الهیات کتاب مقدسی ابراهیم می‌گوید: «که به ابرام اجازه داده نشد تا با قدرت یا منابع خود کاری برای تحقق وعده‌ای که پیش روی اوست انجام دهد.» بنابراین در وقایع مرتبط با زندگی ابراهیم، فکر می‌کنم چیزی که در مطالب کتاب مقدس برجسته است این است که خدا در کار است و یک ماوراءالطبیعه محض وجود

دارد که در دادن وعده و تحقق وعده‌ای که به ابراهیم می‌رسد، دخیل است. فرزندان اسماعیل با هم ازدواج کردند در پیدایش ۲۸:۹ می‌خوانید: «آنگاه عیسو نزد اسماعیل رفت و محلات، دختر اسماعیل پسر ابراهیم و خواهر نبایوت، را به همسری خود درآورد.» بنابراین شما یک ارتباط متقابل بین نوادگان اسماعیل و عیسو دارید، و فکر می‌کنم ملت‌های عرب از این قوم نشأت می‌گیرند. در مورد مدیانه چطور؟ مدیانیان از طریق همسر بعدی ابراهیم، قطوره، از نسل او هستند. او قطوره را به همسری می‌گیرد و تعدادی از افراد در آن ذکر شده‌اند. در بخش اول پیدایش ۲۵، آیه ۴، تعدادی از اقوام را می‌بینید که از نوادگان قطوره هستند، از جمله مدیانیان. بنابراین این قوم به ابراهیم مربوط می‌شود و البته سپس عمونیان و موآبیان را دارید که از لوط می‌آیند. بنابراین شما از طریق بنی‌اسرائیل، عمونیان، موآبیان، اسماعیلیان، مدیانیان و غیره، این اقوام پسر عمو را دارید که از طریق یک یا چند پیوند به خانواده ابراهیم می‌رسند.

۴. منظور ابراهیم برای ما

الف. رستگاری = اهمیت تاریخی

بسیار خوب، شماره ۴ این است: «معنای ابراهیم برای ما». من هیچ نکته فرعی‌ای در اینجا ندارم کاری که می‌خواهم تحت این عنوان انجام دهم این است که دو نکته فرعی به شما بدهم و سپس در مورد موضوعی بحث کنم که فکر می‌کنم تا جایی که به نحوه رویکرد ما به این روایت‌های تاریخی، از نظر معنا اهمیت و موارد دیگر مربوط می‌شود، اهمیت دارد. بنابراین تحت این معنا برای ما، الف. «اهمیت تاریخی- رستگاری‌بخش» خواهد بود. فکر می‌کنم وقتی به این داستان‌ها در مورد ابراهیم نگاه می‌کنید، باید آن اهمیت تاریخی رستگاری‌بخش را در ذهن خود نگه دارید. این مهم است زیرا ابراهیم شخصی است که خدا او را انتخاب کرد تا وعده‌های خود را به او بدهد و در نهایت راه را برای آمدن مسیح آماده کند. این خداست که در ابراهیم و از طریق او برای تحقق آن هدف رستگاری‌بخش در کار است. بنابراین در ابراهیم و زندگی او، کار یک خدای حاکم را می‌بینیم که نقشه رستگاری خود را اجرا می‌کند. مطمئناً آن وعده‌ای که در پیدایش ۳:۱۵ داده شده است نسل زن در نهایت مار را خواهد کوبید» نقطه شروع است و ابراهیم در مسیر تحقق آن وعده قرار دارد. خدا، کسی است که برای نجات تمام بشریت تلاش می‌کند تا وعده خود به آدم و حوا در پیدایش ۳:۱۵ را محقق کند. بنابراین، این یک دیدگاه تاریخی رهایی‌بخش است و من فکر می‌کنم هنگام بررسی روایات ابراهیم، باید این نکته را در نظر داشته باشید.

ب. اهمیت مثالی یا نمونه‌ای

ب. عبارت است از: «اهمیت مثالی یا نمونه‌ای». منظورم این است که ابراهیم را می‌توان به عنوان نمونه‌ای عالی از ایمان و وفاداری در نظر گرفت. ما می‌توانیم به ابراهیم به عنوان نوعی الگو، به عنوان

نمونه‌ای برای خود نگاه کنیم و عهد جدید این کار را در رومیان ۴، عبرانیان ۱۱ و یعقوب ۲ انجام می‌دهد. ابراهیم به عنوان الگو یا نمونه‌ای از یک مرد با ایمان، کسی که از این نظر می‌توانیم از او تقلید کنیم، معرفی شده است. احتمالاً از او به اندازه هر شخصیت دیگر عهد عتیق در این زمینه استفاده شده است؛ احتمالاً ابراهیم، موسی، داوود، افراد مهمی در این زمینه خواهند بود.

دیدگاه تاریخی رهایی‌بخش در مقابل دیدگاه توصیفی در مورد مقاطع تاریخی

اما به نظر من، دو نکته وجود دارد که باید در مورد گرایش یا اهمیت در نظر داشته باشید - اهمیت تاریخی رستگاری و سپس این اهمیت نمونه‌ای یا الگو. حال، کاری که می‌خواهم تقریباً در ادامه این جلسه انجام دهم، صحبت در مورد این مسائل به شیوه‌ای کلی‌تر است. دیدگاه تاریخی رستگاری در مقابل دیدگاه نمونه‌ای در بخش‌های تاریخی، چیزهایی هستند که ما در این دوره تاریخ عهد عتیق به آنها علاقه داریم. اگر قرار بود در مورد یک متن تاریخی در بخش‌های تاریخی کتاب مقدس موعظه کنید، باید با این سوال روبرو شوید: چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ معنای این متن تاریخی یا روایی چیست؟ معنای آن برای امروز چیست؟ مطمئناً وقتی می‌خواهیم در مورد هر متنی از کتاب مقدس موعظه کنیم، می‌خواهیم پیامی را که خدا برای قوم خود در آنجا قرار داده است، بیان کنیم. ما نمی‌خواهیم از متن به عنوان بهانه‌ای برای ایده‌های خودمان استفاده کنیم؛ ما می‌خواهیم کلام را موعظه کنیم. فکر می‌کنم همه ما موافقیم که موعظه در مورد یک متن تاریخی چیزی بیش از صرفاً بازگویی داستان کتاب مقدس است. به عبارت دیگر، من فکر می‌کنم که تاریخ کتاب مقدس باید به شیوه‌ای متفاوت از مثلاً یک دوره آموزشی مانند این که یک دوره بررسی کتاب مقدس یا یک کلاس مدرسه یکشنبه است که در آن شما اساساً به محتوا و بازگویی داستان‌ها علاقه‌مند هستید، مورد بررسی قرار گیرد. تاریخ کتاب مقدس باید به شیوه‌ای متفاوت از منبر در یک خطبه مورد بررسی قرار گیرد.

برای مثال، پیدایش ۲۴ را در نظر بگیرید، فصلی که در مورد چگونگی پیدا کردن همسر برای اسحاق توسط ابراهیم، زمانی که خادمش را به بین‌النهرین فرستاد، صحبت می‌کند و او در آنجا این دختر را کنار چاه پیدا می‌کند و البته او از قبل به خداوند دعا کرده بود که کسی که بیرون آمد و به او آب و گاو داد، همان کسی باشد که او قبول می‌کند برگردد. ربکا برمی‌گردد و با اسحاق ازدواج می‌کند. اگر آن فصل از پیدایش ۲۴ را به عنوان مثال در نظر بگیرید، خطبه‌ای در مورد آن فصل باید چیزی بیش از صرفاً بازگویی روایت باشد. و من فکر می‌کنم اگر در حال آماده کردن خطبه‌ای در مورد آن بخش هستید، باید این سؤال را بپرسید: پیام خدا در آن داستان برای قوم خدا امروز چیست؟ پاسخ به این سؤال ساده نیست. پرسیدن آن بسیار آسان‌تر از پاسخ دادن به آن است. اگر واعظ صرفاً به جماعت خود بگوید که اسحاق چگونه همسرش را پیدا کرد، یا به عبارت دقیق‌تر چگونه خادم ابراهیم همسری برای اسحاق پیدا کرد، فکر می‌کنم در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده است. در اینجا بیش از این حرف‌ها وجود دارد.

یک استاد هلندی گفت که موعظه از عهد عتیق صرفاً بازگویی تاریخ نیست، مهم نیست که چقدر بتوان این کار را به طرز دراماتیک و جذابی انجام داد. برخی در این کار بسیار خوب هستند و داستان را به شیوه‌ای بسیار دراماتیک بازگو می‌کنند. عهد عتیق در واقع تاریخ را روایت می‌کند، اما در این تاریخ ما را به درک اهمیت و معنای وحی ویژه خدا آنطور که به قومش داده شده است، می‌رساند. تاریخ عهد عتیق در عین حال، پیشگویی نیز می‌کند. ما در اصل، موعظه نبوی داریم که در نیازها و سوالات بسیاری که در زندگی خود داریم حرف‌های زیادی برای گفتن به ما دارد. بنابراین او می‌گوید چیزی بیش از صرفاً داستان وجود دارد. فکر می‌کنم موافق باشیم که متون تاریخی در کتاب مقدس حرف‌های زیادی برای گفتن به ما دارند. سؤال این است که چگونه به آن می‌رسیم؟ چگونه به پیام می‌رسیم؟ اینجاست که مشکلات پیش می‌آیند و من ادعا نمی‌کنم که همه راحل‌های مشکلات را دارم، اما می‌خواهم روی مشکل اینجا تمرکز کنم.

داستان‌های کتاب مقدس ما را در یک بستر تاریخی کاملاً متفاوت و شرایطی بسیار متفاوت از آنچه امروز در آن هستیم قرار می‌دهند. این یکی از مشکلات موعظه در مورد یک متن تاریخی عهد عتیق است. ما در یک زمان و زمینه فرهنگی کاملاً متفاوت زندگی می‌کنیم. چگونه کلام خدا را برای زمان و شرایط خود از این داستان‌های باستانی درک می‌کنیم؟ کاری که باید انجام شود این است که آنچه در آن داستان‌ها وجود دارد، پیامی که در آن نهفته است، را به شرایط خود ترجمه کنیم. من با این موضوع بحثی ندارم. فکر می‌کنم درست است، اما هنوز سوال این است: چگونه این کار را انجام می‌دهید؟

پیدایش ۲۴ با رویکردی تمثیلی

در طول قرن‌ها، روش‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. احتمالاً اولین روشی که می‌توان به آن اشاره کرد و مطمئناً روشی است که به طور گسترده در کلیسای اولیه مورد استفاده قرار می‌گرفت، روش تمثیلی است. کاری که این روش اساساً انجام می‌دهد، روحانی کردن داستان‌های کتاب مقدس است، به طوری که حقایق تاریخی به خودی خود واقعاً اهمیت چندانی ندارند. اما آنها حامل حقایق معنوی عمیق‌تری می‌شوند و این همان چیزی است که در آن زمان مهم تلقی می‌شود. اکنون این روش سابقه طولانی دارد و توسط بسیاری از پدران کلیسا دنبال شده است. امروزه به طور گسترده مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. ما هنوز به اشکال خاصی از آن برمی‌خوریم، اما چیزی نیست که امروزه به طور گسترده مورد استفاده قرار گیرد.

بگذارید با استفاده از باب ۲۴ پیدایش، مثالی از این روش برای شما بزنم - داستان ازدواج اسحاق. با روش تمثیلی، حقایق داستان حامل حقایق معنوی عمیق‌تری می‌شوند. برخی از مثال‌ها به شرح زیر است (و این از افراد مختلف گرفته شده است). اسحاق به شخصیتی از مسیح تبدیل می‌شود که با عروس خود، یعنی کلیسا، که ربکا نماینده آن است، ازدواج می‌کند و این نوع نمادگرایی را به خود می‌گیرد. خادم ابراهیم - احتمالاً الیعازر اگرچه نامی از او برده نشده است - که ربکا را برای اسحاق به ارمغان آورد، واعظی است که با اعلام کلام خدا

باید اعضای کلیسا را به مسیح برساند. عمل روزانه ربکا در رفتن به چاه برای کشیدن آب به این معنی است که کلیسا باید با کشیدن روزانه از چاه کلام خدا زندگی کند. شترهایی که نمی‌توانند برای خود آب بکشند، اما باید به آنها آب داده شود، کسانی هستند که نمی‌توانند خودشان از کلام خدا استفاده کنند، اما باید در آن آموزش ببینند. و ربکا گوشواره و دستبند از الیعازر دریافت کرد، به این معنی که کلیسا باید با اعلام کلام به فضایل صبر و استقامت آراسته شود. ربکا هنگام ملاقات با اسحاق از شتر خود پیاده شد، به این معنی که کلیسا هنگام ملاقات با مسیح باید گناه را کنار بگذارد. متوجه می‌شوید که تصویر می‌تواند تغییر کند. یک بار شترها نمایانگر کسانی هستند که باید از کلام تعلیم داده شوند؛ بار دیگر آنها تصویر گناهی هستند که مؤمن می‌تواند از آن جدا شود. این نوع روش برای مردم آزردهنده نیست. دیگران در شتر تصویر شریعت را می‌بینند، همانطور که الیعازر با ده شتر به سفر خود رفت که می‌توانست نمایانگر ده فرمان باشد. همانطور که شترها ظرفیت زیادی برای آب دارند و به ندرت آب کافی دارند، شریعت نیز چنین است که هرگز نمی‌گوید "همین کافی است". انسان هرگز نمی‌تواند خواسته‌های شریعت را برآورده کند. این نوع برخورد با یک متن، آن را مرتبط می‌کند، آن را به‌روز می‌کند، اما البته سوال اساسی این است: آیا متن همین را می‌گوید؟ آیا به همین دلیل است که خدا داستان ابراهیم و اسحاق و ربکا را به ما داده است؟ این روش تمثیلی سابقه طولانی دارد. می‌دانید که در کلیسای اولیه این روش موعظه معمولاً انجام می‌شد.

در مقام اظهار نظر در این مورد، فکر می‌کنم ما به نوعی به آن لبخند می‌زنیم، اگرچه با اشکال کمتر رادیکال آن مواجه می‌شویم - شاید نه به رادیکالی برخی از این نکاتی که ذکر کردم، اما امروزه هر از گاهی با آن مواجه می‌شویم. فکر می‌کنم آنچه واضح است این است که این نوع رویکرد هیچ ارتباطی با شرح یا تفسیر کتاب مقدس ندارد، هیچ ارتباطی با آن ندارد. این صرفاً تفسیر از متن یا خواندن چیزهایی در این داستان‌ها است با این روش، می‌توانید با قیاس‌های مختلفی که توسط مفسران مختلف ترسیم می‌شوند، تقریباً هر چیزی را که کتاب مقدس به آن معنا می‌دهد یا می‌گوید، نشان دهید که می‌توانید پیام‌های کاملاً متفاوتی را از یک متن واحد دریافت کنید. فکر نمی‌کنم این گوش دادن به کتاب مقدس باشد؛ این تحمیل پیام بر کتاب مقدس است، نوعی استفاده از داستان برای ارائه پیامی که از جای دیگری گرفته‌اید. حقایق داستان دیگر اهمیت ندارند. پیام واقعی از طریق قیاسی که ساخته و بر متن تحمیل می‌شود، به ایده معنوی تبدیل می‌شود. بنابراین فکر می‌کنم پیام واقعی متن گم یا مبهم می‌شود.

البته این به آن معنا نیست که در کتاب مقدس هیچ تمثیلی وجود ندارد، چون وجود دارد. اما فکر می‌کنم هر جا که آمده کاملاً واضح است. داستان تاکستان خداوند در اشعیا ۵: ۱-۷ یک مثال است. تاکستان کشت می‌شود، دور آن پرچین ساخته شده است و نمایانگر اسرائیل است. تعدادی از آنها در کتاب حزقیال وجود دارد بنابراین تمثیل وجود دارد. در آنجا، شما با وقایع یا داستان‌های تاریخی سر و کار ندارید، اما حقایق خاصی در

تصاویر یا اشکال ارائه شده‌اند. و من فکر نمی‌کنم که برخورد با روایت‌های عهد عتیق صرفاً به عنوان تمثیل مشروع باشد.

پیدایش ۲۴ با استفاده از رویکرد الگوسازی

اما اگر این کار را نکنیم، برای اینکه معنایی برای امروز پیدا کنیم، این سوال همچنان باقی است چگونه این کار را انجام دهیم؟ چند سال پیش، در واقع ۵ سال پس از جنگ جهانی دوم، در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ در هلند، بحث بزرگی در محافل الهیاتی به ویژه در مورد موضوع موعظه در چیزی که موعظه نمونه‌ای در مقابل موعظه تاریخی رستگاری نامیده می‌شد، وجود داشت. سوال این بود: روش صحیح موعظه چیست؟ آیا ما از منظر تاریخی رستگاری موعظه می‌کنیم یا از منظر تاریخی نمونه‌ای؟ متأسفانه، فکر نمی‌کنم که لزوماً این دو باید در مقابل یکدیگر قرار گیرند. در آن بحث، افرادی بودند که یا برای یک طرف یا طرف دیگر آن بحث می‌کردند.

اما موعظه‌ی الگوگونه، موعظه‌ای بود که در آن داستان‌های کتاب مقدس به عنوان نمونه‌هایی از چگونگی رفتار یا عدم رفتار ما در زمان حال اعلام می‌شد. بنابراین، آنچه اتفاق می‌افتد این است که گناهان شخصیت‌های مختلف عهد عتیق به عنوان هشدارهایی هستند که نباید از آنها پیروی کنیم. ما نباید در همان شرارت‌هایی که آنها مرتکب شدند، بیفتیم. ایمان، زندگی دعا و اعمال نیک بسیاری از این قدیسان بزرگ عهد عتیق به عنوان نمونه‌هایی برای ما مطرح می‌شوند که باید از آنها پیروی کنیم. بنابراین موعظه‌ی الگوگونه اساساً از این الگو پیروی می‌کند: مانند این شخص عمل کنید یا مانند آن شخص عمل نکنید.

حالا دوباره به پیدایش ۲۴ برگردید و به عنوان نمونه‌ای از کاربرد عبرت‌آموز آن متن به آن نگاه کنید. ابراهیم برای پسرش اسحاق همسری می‌خواهد و نمی‌خواهد اسحاق همسری از دختران کنعانی‌های بت‌پرست بگیرد. او می‌خواهد اسحاق همسری از خانواده خودش در حران داشته باشد، جایی که پرستش خداوند شناخته شده است. بنابراین او خدمتکار خود را به حران فرستاد تا همسری پیدا کند. رویکرد عبرت‌آموز می‌گوید، والدین امروزی نیز باید مراقب باشند که فرزندان‌شان با مردان یا دختران دنیا ازدواج نکنند، بلکه با مؤمنان دیگر ازدواج کنند. البته این مهم است. بسته به اینکه چگونه آن متن پیدایش ۶: ۱-۴ را برداشت کنید، برخی احساس می‌کنند که موضوع آنجا نمونه‌ای از شرارت آن زمان است که در ازدواج مختلط دیده می‌شود - ازدواج افراد خداترس با افراد خدانشناس.

اما آیا ابراهیم نگران این موضوع بود؟ حال اگر کسی اعتراض کند که در فرهنگ زمان ابراهیم، نظر والدین در ازدواج امری رایج بود و امروزه ما در فرهنگ متفاوتی زندگی می‌کنیم و والدین در مورد اینکه فرزندان‌شان با چه کسی ازدواج کنند، حرف کمی برای گفتن دارند یا اصلاً حرفی برای گفتن ندارند، می‌توانید

پاسخ دهید که شاید سیستم ما درست نیست. شاید نتایج سیستم ما مشکل را نشان دهد، شاید والدین باید بیشتر تلاش کنند. آیا ما وظیفه نداریم مانند ابراهیم عمل کنیم؟

نکته دیگری که برخی در مورد پیدایش ۲۴ می‌گویند، موضوع دعا است. خادم به حران می‌آید و برای هدایت خدا دعا می‌کند. او می‌گوید: «ای خداوند، خدای آقایم ابراهیم، از تو التماس می‌کنم که امروز مرا یاری کنی و به آقایم ابراهیم لطف و مهربانی نشان دهی» و سپس نشانه ای می‌خواهد: «بگذار آن دختر به آب بیاید و این کار خاص را انجام دهد، همان کسی که تو برگزیده‌ای.» دختر می‌آید و برای او و گاوهایش آب می‌کشد و نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که یافتن شریک زندگی باید موضوع دعا باشد. خادم دعا کرد و ما نیز باید همین کار را انجام دهیم، از جمله دعاهای والدین برای فرزندانشان. من لزوماً هیچ اشکالی در این نمی‌بینم، مطمئناً این یک اصل خوب است، اما آیا این چیزی است که متن به ما می‌گوید؟

در پیدایش ۲۴، برخی افراد می‌توانند پا را فراتر گذاشته و بگویند که آمادگی ربکا نه تنها برای دادن آب به خدمتکار ابراهیم، بلکه برای دادن شترها، به ما می‌آموزد که دختران ما باید آرزو داشته باشند که همسران و مادران خوبی باشند. آنها نباید فقط برای خودشان زندگی کنند، بلکه باید با خدمت شاد، خود را به دیگران نیز ببخشند. ببینید، شما از نحوه رفتار ربکا در آن زمینه، یک اصل رفتاری دریافت می‌کنید. در داستان ازدواج اسحاق می‌توانید درس‌ها یا مثال‌های زیادی را که می‌توانید از داستان استخراج کنید، ببابید. سپس می‌توانیم این‌ها را در عمل خداترسی خود به کار گیریم.

اعتراض خودسرانه

حال، اگر در آن برهه از زمان، رویکرد خود را نسبت به متن کنار گذاشته باشید، اعتراضات مختلفی مطرح شده است و این از بحث رویکرد تاریخی الگوگرایانه در مقابل رویکرد تاریخی رهایی‌بخش ناشی می‌شود. در وهله اول، در این رویکرد چیزی دلخواهی وجود دارد. سوال این است که چه چیزی را برای ما به عنوان الگو در نظر می‌گیرید و چه چیزی را نه؟ ممکن است کسی در رابطه با پیدایش ۲۴ بگوید که یک شخص یا دختر امروزی باید از خداوند نشانه ای بخواهد تا بداند که آیا شخص یا دختری که ملاقات می‌کند، مورد نظر خداوند برای شریک زندگی‌اش است یا خیر. آیا آن بخش از فصل نیز قرار است برای ما به عنوان الگو باشد؟ آیا این روشی است که شما یک شریک را انتخاب می‌کنید، به خداوند دعا می‌کنید و سپس به کسی که می‌آید و هر کاری انجام می‌دهد، اجازه می‌دهید که انتخاب شده توسط خدا باشد؟ شما اختلاف نظر دارید، برخی امروزه مشکلی با این رویه نمی‌بینند، اما برخی دیگر با تأکید می‌گویند که درخواست این نوع وحی ویژه اکنون که ما وحی خدا را در کتاب مقدس داریم، مناسب نیست - این گستاخانه است. مجموعه کتب مقدس بسته شده و وحی متوقف شده است. وحی با رستگاری همراه است؛ این یک امر فردگرایانه نیست. اما نکته‌ای که من سعی دارم

مطرح کنم، چندان به این موضوع مربوط نمی‌شود - شما می‌توانید خودتان با این موضوع دست و پنجه نرم کنید بلکه به این مربوط است که چگونه تصمیم می‌گیریم چه چیزی را به عنوان الگو استفاده کنیم و چه چیزی را - استفاده نکنیم؟ آیا از آن به معنای مثبت یا منفی استفاده می‌کنیم؟ چگونه این را تعیین می‌کنیم؟ بنابراین اگر آن را به همین شکل رها کنید، در این نوع پیام چیزی دلخواه وجود دارد.

ایراد انسان‌محورانه

نکته دوم در مورد این نوع روش این است که تمایل به انسان‌محوری دارد. موعظه کردن باید‌ها و نباید‌ها بسیار آسان است. خطر قانون‌گرایی و اخلاق‌گرایی، اخلاقی کردن این نوع چیزها در خطبه‌ای که فقط بر آن جنبه از متن تمرکز دارد، وجود دارد. سپس شما دائماً خود را با شخصیت‌های مختلف کتاب مقدس می‌سنجید ابراهیم، یعقوب، پطرس و مریم. شما آنها را به عنوان نمونه‌هایی قرار می‌دهید که یا باید از آنها پیروی کرد یا نباید از آنها پیروی کرد. به نظر من، ایراد این نیست که این به خودی خود اشتباه است - جایی برای آن وجود دارد - اما اگر این تمام کاری است که شما انجام می‌دهید، ایراد این است که به این ترتیب، خود خدا و کارهای بزرگ او ممکن است به اندازه کافی مورد توجه قرار نگیرند. این انسان‌محوری است. باید به یاد داشته باشید که این داستان‌ها شامل مردم می‌شوند، اما خدا در این داستان‌ها در کار است. شما نمی‌خواهید هرگز آن دیدگاه را از دست بدهید، این همان دیدگاه تاریخی رستگاری است. اما اگر فقط با عبارات به شیوه‌ای الگوگونه برخورد کنید ممکن است که جماعت چیزی از خدا در کارها و اعمال عظیم او برای قومش نبینند. داستان‌های کتاب مقدس واقعاً در مورد همین است. موضوع اصلی این نیست که ابراهیم، اسحاق یا هر کس دیگری چه کاری انجام داده‌اند، بلکه مهم این است که خدا چه کاری انجام داده و هنوز هم انجام می‌دهد، این مهمترین بخش تاریخ کتاب مقدس است، زیرا تاریخ رستگاری است.

پیدایش ۲۴ با استفاده از موعظه تاریخی-نجات‌بخش

به همین دلیل، برخلاف آنچه موعظه‌ی نمونه‌وار نامیده می‌شود، برخی موعظه‌ی تاریخی رهایی‌بخش را توصیه کرده‌اند. این موعظه‌ای است که اول از همه سعی می‌کند بر جایگاه وقایع ثبت‌شده در کتاب مقدس در تاریخ وحی رستگاری تأکید کند. جایگاه این داستان در آن پیشرفت وحی چیست؟ البته، در تاریخ وحی و رستگاری با آنچه برخی افراد انجام می‌دهند یا نمی‌دهند، مواجه می‌شوید. تاریخ اساساً سابقه‌ای از آنچه انسان انجام داده یا نداده است، اما در تاریخ کتاب مقدس، چیزی بیش از آنچه انسان‌ها انجام می‌دهند وجود دارد، زیرا در تاریخ کتاب مقدس شما با تاریخ خدا نیز روبرو هستید. خدا در کار است. این تاریخ اعمال اوست و اعمال او در تاریخ انسان قابل مشاهده می‌شوند. این تاریخی است که به آمدن مسیح اشاره دارد. من فکر می‌کنم جماعت، باید وقتی با متنی تاریخی از کتاب مقدس روبرو می‌شوند، آن تاریخ را ببینند، زیرا از داستان‌های کتاب مقدس

قوم خدا یاد می‌گیرند که بفهمند خدا کیست، چه وعده‌هایی داده، چه کارهایی انجام داده و چگونه با مردم برخورد می‌کند. در آن تاریخ است که اساس ایمان قوم خدا برای همه اعصار نهفته است. ایمان ما ریشه در آن تاریخ دارد. بنابراین، در اینجا، در آن تاریخ، منبع زندگی قوم خدا نهفته است، نه در شریعت‌گرایی یا اخلاق‌گرایی.

حالا بیایید با رویکرد تاریخی رستگاری‌بخش به پیدایش ۲۴ برگردیم. فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که در داستان ازدواج اسحاق، اول از همه باید ببینیم خدا چه می‌کند. زیرا در این داستان، می‌بینیم که خدا در حال تحقق وعده خود به ابراهیم و اسحاق است، مبنی بر اینکه آنها اجداد قومی بزرگ خواهند بود که از طریق آن همه مردم زمین برکت خواهند یافت. این به آمدن مسیح به جهان اشاره دارد. البته، این اتفاق جدا از ایمان و دعای انسان‌ها رخ نمی‌دهد. ما ایمان ابراهیم و دعای بنده‌اش و همه اینها را می‌بینیم، اما مهمتر از همه، به نظر من باید خدا را در حال انجام وعده‌هایش در پیدایش ۲۴ ببینیم. ما در درجه اول قرار نیست ابراهیم، بنده، ربکا یا هر کس دیگری را ببینیم. ما باید خدا را در حال انجام کار و ازدواج را به عنوان بخش کوچکی از کار عظیم خدا در این جهان ببینیم. این واقعیت که او انسان را در آن کار دخیل می‌کند، این واقعیت که او از انسان استفاده می‌کند، اینکه او انسان را تجدید می‌کند و در نهایت نجات انسان را در نظر دارد، چیزی فروتنانه است و چیزی که دلیلی برای ستایش خدا می‌دهد. به نظر من دیدن خدا در حال کار در تاریخ، منبع آرامش و دلگرمی زیادی برای قوم خدا است، همین واقعیت به تنهایی. این چیز بی‌اهمیتی نیست. دانستن اینکه او هنوز از انسان استفاده می‌کند و ازدواج‌ها را به هم پیوند می‌دهد، اینکه او اکنون نیز مانند گذشته به عهد خود پایبند است، می‌تواند ما را برای خدمت به خدا در اطاعت و ایمان برانگیزد. بنابراین ما فقط در کتاب مقدس مثال نمی‌بینیم؛ در این داستان‌ها، ما وحی از خود خدا، اینکه او کیست و چگونه کار می‌کند، داریم. این خدایی است که حتی امروز نیز در زندگی ما با تمام جزئیات آن دخیل است.

نمونه و رستگاری‌بخش

حالا فکر نمی‌کنم لازم باشد تضاد یا تناقضی بین موعظه تاریخی الگوگرایانه و رستگاری‌بخش ببینیم. ما به وضوح در کتاب مقدس نمونه‌هایی دریافت می‌کنیم. فکر می‌کنم مشکل این است که اغلب، به ویژه در این کشور، سرمشق‌گرایی از دیدگاه تاریخی رستگاری‌بخش جدا می‌شود و شما پیام‌هایی را در داستان‌های عهد عتیق دریافت می‌کنید که صرفاً اخلاقی یا سرمشق‌گرایانه هستند و هیچ تلاشی برای پیوند دادن آنها به کار بزرگ وحی رستگاری خدا صورت نمی‌گیرد.

رویکردی منحصرأ نمونه‌گرایانه

حال، ضعف آن روش منحصرأ مثالی یا توضیحی این است که تمایل دارد تاریخ کتاب مقدس را به داستان‌های کوچک و مستقل متعددی تقلیل دهد. و هر یک از این داستان‌ها را می‌توان به عنوان نمونه‌ای برای ما

در نظر گرفت، اما توجه کمی یا هیچ توجهی به جایگاه یا عملکرد آن رویداد در حرکت مداوم تاریخ رستگاری نمی‌شود. این امر تمایل دارد هر داستان کوچک را منزوی کند.

من فکر می‌کنم روایت‌های تاریخی کتاب مقدس باید در ارتباط با یکدیگر و در وحدتشان در تاریخ رستگاری که در نهایت به مسیح می‌رسد، دیده شوند. البته این بدان معنا نیست که کسانی که با کتاب مقدس به شیوه‌ای الگوگونه برخورد می‌کنند، مسیح را به عنوان نقطه مرکزی تاریخ کتاب مقدس نمی‌دانند - آنها این کار را می‌کنند - اما نکته این است که در روش موعظه آنها، این امر آشکار نمی‌شود. از سوی دیگر، شخصی که از دیدگاه تاریخی رستگاری کار می‌کند، نیازی به انکار این ندارد که بسیاری از وقایع تاریخ کتاب مقدس برای سرمشق ما ثبت شده‌اند. اما در این صورت، شخصی که از دیدگاه تاریخی رستگاری به این سوالات می‌پردازد که چرا؟ چگونه؟ و به چه معنا؟ آنها ممکن است یک سرمشق باشند، اما این باید به دیدگاه تاریخی رستگاری مرتبط باشد.

من این را به بازگشت به پیدایش ۲۴، به آن نشانه که در دیدگاه تاریخی رستگاری می‌بینید، ربط می‌دهم. از دیدگاه من، اعتبار مداوم آن رویکرد با تکمیل کتاب مقدس از نظر معنوی متوقف شد. در آن زمان ما هیچ مجموعه کتاب مقدسی نداشتیم و نشانه عملکرد متفاوتی داشت. اما نکته این است که من فکر می‌کنم باید با این داستان‌ها به عنوان تاریخ واقعی برخورد کنیم، نه به عنوان تمثیل‌هایی برای نشان دادن حقیقت.

ارتباط بخش‌های اعتقادی کتاب مقدس با بخش‌های تاریخی

این موضوع جنبه‌ی دیگری از کل این بحث را مطرح می‌کند که به نظر من ارزش تأمل دارد. این جنبه، رابطه‌ی بخش‌های اعتقادی کتاب مقدس با بخش‌های تاریخی است. فکر می‌کنم اگر کمی در این مورد تأمل کنید، به این نتیجه خواهید رسید که آموزه‌ها بر پایه‌ی تاریخ بنا شده‌اند و نه برعکس. به عبارت دیگر، در کتاب مقدس، تاریخ پایه و اساس آموزه‌ها است. حال اگر واقعاً این را درک کنید، نمی‌توانید به تاریخ صرفاً به عنوان یک امر روشن‌نگر نگاه کنید. ممکن است روشن‌نگر باشد، اما بسیار فراتر از آن است. تاریخ فقط آموزه‌ها را نشان نمی‌دهد، بلکه مبنایی برای آموزه‌ها فراهم می‌کند.

اگر بخش‌های تاریخی کتاب مقدس را صرفاً به عنوان نمونه‌های عینی در نظر بگیرید، در این صورت واقعاً مهم نیست که آن رویداد رخ داده باشد یا نه. در مورد آن فکر کنید. یک مثل یا تمثیل می‌تواند همان پیام را منتقل کند. اگر تاریخ کتاب مقدس را صرفاً به عنوان نمونه‌های عینی در نظر بگیرید، می‌توانید با اس. آر. درایور، که از مکتب نقد و لهاوزن بود، موافق باشید، وقتی می‌گوید: «اینکه چه مقدار از این روایت‌ها صرفاً تاریخی هستند، چه مقدار ناشی از خیال‌پردازی‌ها یا زرق و برق‌های رایج است، نمی‌توانیم بگوئیم، اما اهمیت و معنای واقعی روایت‌ها در نوع شخصیتی است که آنها نشان می‌دهند و در درس‌های اخلاقی و معنوی نهفته است. اینکه آیا آنها صرفاً تاریخی هستند یا نه، را می‌توان از آن استنباط کرد.» بزرگان، نمونه‌هایی از ایمان و خوبی

و همچنین گاهی اوقات بی‌ارزشی و شکست هستند. می‌بینید، برای کسی مانند درایور، این چیزها هرگز اتفاق نیفتاده است، اما برای او فرقی نمی‌کند. در این داستان‌ها می‌توانیم نمونه‌های خوب و نمونه‌های خوب یا نمونه‌های بد را بسته به مورد پیدا کنیم. حال، برای درایور، اینکه آیا این داستان‌ها چیزی را که واقعاً در تاریخ رستگاری در حال وقوع اتفاق افتاده است، روایت می‌کنند یا خیر، اهمیتی ندارد. او فقط به درس‌های مذهبی یا اخلاقی اهمیت می‌دهد. او دیدگاه نقش و عملکرد آن وقایع را در تاریخ رستگاری از دست داده است. این چیزها مهم هستند و اتفاق افتاده‌اند و بخشی از این طرح آشکار رستگاری وحی خدا هستند. اما می‌بینید که ایمان درایور ریشه در تاریخ ندارد. تاریخ برای افرادی از دیدگاه درایور اهمیتی ندارد؛ ایمان ما دارد.

تأملات بیشتر در مورد متون تاریخی موعظه

به موعظه‌های پطرس و پولس نگاه کنید. آنها چه کردند؟ اساساً آنها اعمال را در طول تاریخ رستگاری بازگو کردند. آنها به عقب برگشتند و خط و عده را از طریق عهد عتیق ردیابی کردند. ما باید ببینیم که چگونه خدا به شیوه‌ای مکاشفه‌آمیز و رستگاری‌بخش در وقایعی که در کتاب مقدس ثبت شده‌اند، عمل می‌کند. اگر فقط می‌خواهید درس بگیرید، می‌توانید از افسانه‌های ازوپ موعظه کنید و در بسیاری از موارد نکته‌ای به همان اندازه معتبر را بیان کنید. حال، باز هم، این انکار نمی‌کند که یک آموزه یا حقیقت خاص را می‌توان از یک روایت تاریخی نشان داد. موعظه‌ای در مورد یعقوب ۱:۶، "کسی که شک می‌کند مانند موج دریا است"، می‌تواند با داستانی در مورد توماس در یوحنا ۲۰ هنگام شک او نشان داده شود. مطمئناً می‌توانید این کار را به طور مشروع انجام دهید. اما اگر به دنبال چنین تصویری هستید، لازم نیست خود را به کتاب مقدس محدود کنید. می‌توانید در تاریخ کلیسا جستجو کنید و تصاویر به همان اندازه معتبر دیگری پیدا کنید. بنابراین می‌توانید یک متن آموزه‌ای را با یک متن تاریخی نشان دهید. اما اگر یک متن یا خطبه تاریخی را برای موعظه انتخاب می‌کنید، به نظر من باید آن را در تمامیت خود، در بستر تاریخ رستگاری در نظر بگیرید و سعی کنید اهمیت آن را از آن منظر بیرون بکشید. بنابراین، این متن نه تنها گویا است، اگرچه ممکن است گویا باشد. بلکه به نوعی با پیشرفت مکاشفه رستگاری مرتبط است.

خب، این بحث طولانی و حاشیه‌ای بود. می‌خواستم جایی به آن پردازم چون فکر می‌کنم مهم است که در مورد برخی از این سوالات در مورد چگونگی استنباط ارتباط از این روایت‌های تاریخی امروز تأمل کنیم. با آن دیدگاه تاریخی رستگاری که در مورد ابراهیم می‌بینید، فکر می‌کنم کاملاً واضح است. با برخی دیگر از روایت‌ها در عهد عتیق، این موضوع کاملاً واضح نیست و در برخی دیگر مبهم به نظر می‌رسد. واقعاً باید تلاش کنید تا ببینید چگونه این موضوع به هم مرتبط می‌شود، چگونه با هم جور در می‌آید، و ممکن است راهی برای انجام این کار پیدا کنید یا نکنید. فقط می‌خواهم اشاره کنم که اگر شروع به جستجو در تفاسیر و مطالب منتشر شده کنید، مطالب بسیار کمی وجود دارد که در این نوع دیدگاه تاریخی رستگاری به شما کمک کند. بیشتر مطالب در

جهت‌های دیگر، در نوع دیدگاه نمونه‌گرایانه و گویا، به ویژه کتاب‌های موعظه، است. آنها پر از دیدگاه نمونه‌گرایانه و گویا هستند و رویکرد تاریخی رستگاری بسیار کمی دارند.

من فکر می‌کنم روشی که این [موضوع] به شیوه‌ای گویا یا مثالی تبدیل می‌شود، همیشه باید در چارچوب کارکرد تاریخی رستگاری‌بخش قرار گیرد، زیرا در غیر این صورت، بسیار دشوار است که در نحوه‌ی استفاده از کارکرد گویا، دلبخواهی عمل نکنیم. مطمئناً این [موضوع] مشروع است و تعدادی متن وجود دارد که این را آموزش می‌دهند، اما نمی‌توانم فصل یا آیه را به شما ارائه دهم. سؤال یا نظر دیگری دارید؟
ادامه می‌دیم Isaac capital E باشه، فکر کنم امروز دیگه بسه. و فردا با آهنگ

رونویسی شده توسط دایان تار

ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط امیلی مک‌آدام

روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت